

نقد
اقتصاد سیاسی

به سوی کاربست تحلیل تاریخی مارکس **پاسخ پایانی به آقای مهرداد وهابی**



محمد مالجو

نقد اقتصاد سیاسی

آذرماه ۱۳۹۷

آقای دکتر مهرداد وهابی در خلال پنج نوشته طی حدوداً سه ماه اخیر کوشیده‌اند صورت‌بندی «سلب‌مالکیت از نیروهای کار در اثر تورم» را به چالش بکشند. من نیز کوشیدم تک‌نکته‌ای را که ایشان از زوایای گوناگون تکرار می‌کرده‌اند در خلال چهار جوابیه از چهار زاویه‌ی متفاوت به بحث بگذارم. اکنون که هر دو به انتهای بحث رسیده‌ایم، هیچ خرسند نیستم که من و ایشان فقط بر سر یک موضوع به توافق می‌رسیم: گفت‌وگویی که بین‌مان درگرفت از این جنبه که زمینه‌ساز هیچ توافق دیگری نشد به قول سنجیده‌ی آقای وهابی خصلتی «سترون» داشت. آقای وهابی در آخرین نوشته‌شان کوشیدند روایت خودشان را از چرایی خصلت سترون مباحثه‌مان به دست دهند. اجازه می‌خواهم من نیز سه علت سترون‌ساز این گفت‌وگو را بنا بر تلقی خودم شرح دهم.

یکم. آقای وهابی نقدشان به من را ابتدا با تکیه بر اندیشه‌ی مارکس آغاز کردند اما سرانجام با نفی بخشی از دستگاه فکری مارکس به پایان رساندند. معتقدم نه تکیه بر اندیشه‌ی مارکس به‌خودی‌خود یک امتیاز است و نه نفی بخشی از دستگاه فکری مارکس به‌خودی‌خود یک ضعف. من مطلقاً در زمره‌ی آن مؤمنان بنیادگرایی نیستم که ناقدان یا نافیان بخشی از دستگاه فکری مارکس را «مرتد» می‌دانند. باین‌حال مباحثه‌مان به شرطی می‌توانست سترون نباشد که آقای وهابی از همان ابتدا رویکردی یک بام و دو هوا اتخاذ نمی‌کردند.

دوم. آقای وهابی، از آن‌جا که معتقدند «نه اقتصاد متعارف به تأمل کافی درباره‌ی [...] اقتصاد سیاسی غارت] پرداخته و نه 'انباشت اولیه‌ی سرمایه' کلیت آن را در بر گرفته است»، نظریه‌ای بدیل برای اقتصاد سیاسی غارت به دست داده‌اند. من نفیاً و اثباتاً درباره‌ی نظریه‌شان اظهارنظر نمی‌کنم. باین‌حال آن‌چه را که گویا آقای وهابی کوشیده‌اند با نظریه‌شان توضیح دهند من با تکیه بر گنجینه‌ی نظریه‌هایی چون «انباشت اولیه» و «انباشت به‌مدد سلب‌مالکیت» در قالب مبحث «تصاحب به‌مدد سلب‌مالکیت از توده‌ها» تبیین می‌کنم. این‌جا با دو نظریه‌ی رقیب درباره‌ی واقعیتی واحد مواجه‌ایم، یکی ملهم از مارکس و دیگری خیر. مباحثه‌مان به شرطی می‌توانست سترون نباشد که آقای وهابی به‌جای صرفاً نفی مطلق نظریه‌ی ملهم از مارکس در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی غارت مشخصاً به اثبات نظریه‌ی غیرمارکسی خودشان می‌پرداختند. همه‌ی ما باید از تکوین انواع نظریه‌ها درباره‌ی جنبه‌های گوناگون وضعیت کنونی اقتصاد ایران استقبال کنیم. اصولاً یکی از علت‌های ضعف نظریه‌پردازی اقتصادی در چپ ایران عبارت است از ضعف مفرط نظریه‌های اقتصادی راست‌گرایانه که رقابت و ازاین‌رو جدوجهد فکری چندان را در چپ بر نمی‌انگیزد. بر

این مبنا، به‌رغم مخالفت بنیادین با نهاد مالکیت خصوصی در مقیاسی گسترده، من حتماً از مطرح‌سازی نظریه‌هایی از نوع نظریه‌ی آقای وهابی نیز که بر تصدیق حقوق مالکیت خصوصی مبتنی است استقبال می‌کنم.

سوم. من درباره‌ی میزان آشنایی آقای وهابی با اوضاع انضمامی اقتصاد ایران طی چهار دهه‌ی اخیر هیچ نوع قضاوتی به عمل نمی‌آورم. با این حال، اگر پنج نوشته‌شان در مباحثه‌ی کنونی را ملاک بگیریم، تصور می‌کنم برای نظریه‌پردازان درباره‌ی اقتصاد ایران باید بر فاکت‌های اقتصاد ایران نیز تمرکز کنند. بدون آشنایی عمیق با اقتصاد ایران نه می‌توان نظریه‌ای درباره‌ی این یا آن جنبه از اقتصاد ایران پروراند و نه می‌توان درباره‌ی نظری مشخص با رویکردی تجربی سخن گفت. هم‌چنین، بی‌آن که رابطه‌ی پیچیده بین نظریه‌ها و صورت‌بندی فاکت‌های انضمامی را انکار کنم، معتقدم بدون آشنایی عمیق با فاکت‌های انضمامی اقتصاد ایران نه می‌توان نظریه‌هایی راه‌گشا درباره‌ی اقتصاد ایران به دست داد و نه می‌توان بهره‌ای از گنجینه‌ی نظریه‌های موجود برد. در خلال مباحثه‌ای که درباره‌ی موضوعی مشخص در اقتصاد ایران بین ما در گرفت، آقای وهابی نه فقط مرا در تمرکز بر فاکت‌های انضمامی اقتصاد ایران هیچ همراهی نکردند بلکه حتماً به امور واقع در اقتصاد ایران نیز سخت بی‌اعتنا ماندند. اوج این بی‌توجهی در جایی نمایان می‌شود که آقای وهابی می‌پندارند من درصدد «محاسبه»ی نرخ ارزش اضافی در اقتصاد ایران برآمده‌ام، هرچند که من به‌قوت تأکید کرده بودم که چنین نیست. گمان می‌کنم مباحثه‌مان به شرطی می‌توانست سترون نباشد که هنگام بحث بر سر موضوعی مشخص در اقتصاد ایران به واقعیت‌های انضمامی اقتصاد ایران تا این پایه بی‌توجهی نمی‌شد. نمی‌توان از اقتصاد ایران سخن گفت بی‌آن که به اقتصاد ایران نگریست.

مباحثه‌ی سه‌ماهه‌ای که این‌جا نقطه‌ی ختامی بر آن می‌نهم چه‌بسا زمینه‌ای فراهم آورد برای جلب مساعی تحقیقاتی سایر پژوهش‌گران در بسط کاربرد تحلیل تاریخی مارکس در صورت‌بندی سایر سازوکارهای «تصاحب به‌مدد سلب مالکیت از توده‌ها» در ایران. اگر چنین شود، نقش نویسنده‌ی ارجمند آقای وهابی به‌هیچ‌وجه کم‌رنگ نیست.